



نگاهی به فیلم عرق سرد

ساده، دلنشین و قابل احترام

پلان‌هایی از دفتر خانه به نظر نویسنده مطلب و فقط وجود صدای دفتر یار یا سرد دفتر در تدوین نمی‌کرد. بی‌رقی بادستمایه قرار دادن سوزن‌های درنیای واقعی که سروصدای زیادی در رسانه‌ها و فضای مجازی کرده بود، چیزی بیشتر از اخبار و وقایعی که در فضای مجازی دیده و خوانده بود، در فیلم عرق سرد ارایه نکرد. زمانی که اتفاق مستندی رخ داده و تبدیل به فیلم شده، تماشاگران فیلم باید در موقعیت تحلیل، قضاوت و اندیشه قرار گیرند اما در فیلم عرق سرد بدون نشان دادن همه جوانب مورد نیاز اتفاق، سازنده اثر، خود به قضاوت نیتسته، داری کرده و به سلیقه خود در داستان واقعی، تحریف نموده و تماشاگر را به دیدن این داری و قضاوت بر پرده سینما دعوت می‌کند. از ضعف‌های فیلمنامه عرق سرد در شویم، فیلم ساده، دلنشین قابل احترام با بازی‌های قابل تحسین است.

باور پذیر بودن، استمرار حضور خوب و تاثیر گذار او، از مواردی است که در عرق سرد می‌توان دید. کارگردانی بی‌رقی، خصوصا در باور پذیر نشان دادن روابط بین شخصیت‌های فیلم و ملموس کردن این روابط، از نقاط قوت فیلم است. در مقابل قوت فیلم در بازیگری و کارگردانی، فیلمنامه اثر عرق سرد را بر پیشانی تماشاگر می‌نشانند. فیلم در دو سوم اول، روابطی منطقی و باور پذیر را ارائه می‌دهد و در یک‌سوم پایانی برای فاصله گرفتن از داستان واقعی و برداشت شخصی نویسنده از باور پذیری و منطق خارج می‌شود. کاش قبل از نگارش فیلمنامه، نویسنده با مشاوره حقوقی و اطلاع از ارزش قانونی سند، رضایتنامه محضری و گواهی امضا و تفاوت این اوراق، کارگردانی اثر را مجبور به توجه غیر قابل قبول و حذف

اردوان زینی‌سوق | سهیل بیرقی با کارگردانی فیلم من، نشان داد موقعیت و خرد پیرنگ‌ها رو به خوبی می‌شناسد و یکدست فضا را بلد است. عرق سرد، با گرمی خاص مسابقات ورزشی، گرم و روان و جذاب آغاز می‌شود. زن قهرمانی که در دوره‌ای ساخت فیلمی که نگاه فمینیستی او را بیشتر از سایر برداشت‌ها نشان می‌دهد، است. چنین سوزنهایی که از دل اتفاقات خصوصی هنرمندان، ورزشکاران و ستاره‌های بیرون می‌آید، برای تماشاگر جذاب است و می‌تواند دلیل خوبی برای کشاندن تماشاگر به گوشه سینما باشد. در فیلم عرق سرد بازی‌های خوب تیم بازیگری و به اندازه بودن حسن آنها برای رسیدن به نقش، قابل تحسین است. تلاش نتیجه‌بخش باران کوری برای رسیدن به فیزیک مناسب کاراکتر فیلم،



نگاهی به فیلم بر گزیده تماشاگران؛ مغزهای کوچک زنگ زده

آیا هومن سیدی قصد دروغ گویی دارد؟

می‌شود، در مورد قضیه قتل شعله، فیلم چهارچوبی را در فضای حاشیه شهری تعریف کرده که تعمیم پذیر به فضای عمومی جامعه ایرانی نیست و تنها تعمیم پذیر به همان چهارچوب زیستی حاشیه‌نشین است، در حالی که خانه‌پدیری فیلمی تعمیم‌پذیر حتی به فرهنگ و تاریخ ایران است. فیلم سیدی به دلیل تأکید بر روابط سنتی و خانوادگی و تمایل رقیابت دو برادر در فعالیت در تولید و توزیع مواد مخدر و یادآور فیلم ایدو و یک روز است. این یادآوری نقصانی برای فیلم سیدی نیست. تطبیق هر دو فیلم به رستگاری مغزهای کوچک زنگ زده منجر خواهد شد چون جهان محدود ایدو و یک روز عسبان پدیر نیست و همه کاراکترها بنده فضایی انفعالی هستند، حتی سیمه (اید و یک روز) باید سرنوشت خود را در چنین فضایی بپذیرد. در جهان ایدو و یک روز رستگاری غیرممکن است اما شاهین فرزند اهورایی و اهر یعنی را پیدا می‌کند و قصد‌هایی از اهر بین را دارد. مغزهای کوچک زنگ زده درباره یک حاشیه شهری پر جرم و جنایت است از نگاه یک جنایتکاری که تاکنون مر تکب جنایت نشده است. در واقع آنچه فیلم را جذاب می‌کند این است که ما فیلمی می‌بینیم درباره جرم و جنایت و زوال جسم و جنایتکار. مغزهای کوچک زنگ زده هومن سیدی، محتوای فرم‌زده نیست. مشکل عمده سینمای ایران، گم شدن مرزها فرمیک و محتوایی است و مهمترین شاخصه فیلم سیدی، حد معین و مشخص فرم و محتوای است.

با انتخاب میزانشن‌های جذاب نمایشی و شخصیت‌پردازی دقیق، سیاهی را به چالش می‌کشد. متأسفانه در سال‌های اخیر دو میحث سیاه‌نمایی و نقد سیاهی پشدت خلط شده است. فیلم سیدی اثر بسیار خوشی است اما مرکزیت کاراکتر شاهین و دنبال کردن این شخصیت و حتی انتخاب او به عنوان دانای کل و حتی تغییر رویه‌اش پس از دستگیری برادرش شکور (فرهاد اصلانی) به نقد خشونت می‌پردازد. فیلم در مورد بی‌قانونی است، اما برخلاف سنت رایج فیلم‌هایی از این دست، قانون پدمن فیلم نیست حتی در نیمه پایانی فیلم شاهین برای دستگیری همکار کودک دزد شکور دست به دامان قانون می‌شود. مهمترین موضوع بر جسته فیلم این است که فیلم اندازه نگاه می‌دارد. با توجه به ساختار فیلم، روایت موقعیت بسیار خوبی برای اگراندیسمان واقعیت دارد اما به محض دستگیری شکور، سیدی برشی از رویدادهای واقعی خبری را چاشنی فیلم می‌کند. هر چند تعمیم به واقعیت می‌تواند به مغزهای کوچک زنگ زده آسیب برساند اما کارگردان تمعلا با نمایش واقعیت، به مخاطبش این پیام را منتقل می‌کند که همه آنچه در فیلم می‌بیند، اغراق شده نیست و صادقانه به مخاطب القا می‌کند قصد دروغ‌گویی ندارد.

ایمان هادی | یکی از عمده مشکلات حوزه نقد فیلم این است که فیلم به مثابه واقعیت اجتماعی فرض می‌شود و اغلب نقدهای وارده به آثار سینمایی به چیستی‌شناسی و هستی‌شناسی فرامتنی و مایه‌ازاهای اجتماعی باز می‌گردد. در نقد موج سینمایی ایران بر اساس توصیه رابین وود می‌توان نگره‌های ایدئولوژیک، سیاسی و حتی اجتماعی را در تحلیل فیلم لحاظ کرد و فیلم را در رینگ یک دعوی سیاسی حزبی انداخت و کلمات را در قالب مشت و لگد حواله اثر کرد. فیلم مغزهای کوچک زنگ زده با ایدئولوژی و نگره‌های اجتماعی نگارنده همسوز نیست. با پیش فرض‌های ایدئولوژیک نگارنده، قضاوت کردن در مورد فیلم سیدی، به گفتن عبارات و پاراگراف‌هایی منجر می‌شود که نتیجه‌گیری مخاطب از متن بلاهت نگارنده خواهد بود و در نتیجه به ستایش فیلمساز از جانب خوانندگان خواهد انجامید. کمی شهامت و جسارت در نقد لازم است و باید نوشت فیلم مغزهای کوچک زنگ زده با وجود این که با نگراننده همخوان نیست، اما فیلم استخوان داری است. اخیر ساخته شده و می‌توان ادعا کرد فیلم اسکلت بسیار مهم سینمایی دارد. همان نگراننده از دیدن فیلم، کوبیدن بود اما در مواجهه با اثری که با طبع سینمایی منتقد همسوز و همخوان نیست، فیلمساز اگر بدترین محتوای ممکن را در ظرف سینمایی درستی بریزد، طبیعتاً منتقد تسلیم خواهد شد. فیلم سیدی اثر پشدت سیاهی است، خیلی سیاه‌تر از آنچه در سینمای ایران ترمیم شده و به عبارت دیگر می‌توان گفت که سیاه‌ترین و خشن‌ترین فیلم سینمای ایران است که مولفش کنار سیاهی نمی‌ایستد و چند عکس کارت‌پستالی بگیرد، بلکه کارگردان به معنای ما همه می‌کند.



بهترین فیلم و بهترین کارگردانی جشنواره؛ ابوقریب

قهرمان در هنگامه خشم و زخم و خون

تک‌خطی فیلم را دچار کرده، با تمام دیر راه افتادن همین داستان تک‌خطی‌اش، با تمام شائبه‌های سرمایه‌ای، فکری و اعتقادی پس و پشت اثر، اما از نظر فنی و بصری دستاورد ویژه‌ای در سینمای ایران است. فیلم نشان می‌دهد اگر کارگردان کارش را در سینمای جنگ بلد باشد، اگر بودجه و عوامل کار کشته در اختیار پروژه قرار گیرد، اگر فیلمساز اندک بهره‌ای از هوش و شعور داشته باشد تا شعارهای ایدئولوژیک سرمایه‌گذار فیلم را با پنهان و بی‌پهانه در بوق و کرنا نکند، جنگ در ذات خود آن چنان گیرایی و جذابیتی دارد که بتواند یک ساعت و نیم تماشاگر را پای فیلمی بی‌داستان بنشاند و او را میهمان ضیافت زخم و خون و مرگ کند؛ چنان‌که در پایان وقتی از سالن بیرون می‌آیی، سنگینی فشار حضور در میدان نبرد بر ذهن و روانت باشد. به این دلیل هم هست که بهرام توکلی را در این فیلم کارگردانی موفق و بی‌روز می‌یابیم. از فیلم پیداست که هدف اصلی این کارگردان در فیلم تنگه ابوقریب فضاسازی و رویره کردن مخاطب با خشونت عریان و در ناک جنگ بوده و وقتی تماشاگر خود را چنین زخمی از فشار فیلم بر شانه‌های تحریفش حس می‌کند، به این معناست که بهرام توکلی به هدفش در این فیلم رسیده است.

تنگه ابوقریب فیلم را دچار کرده، با تمام دیر راه افتادن همین داستان تک‌خطی‌اش، با تمام شائبه‌های سرمایه‌ای، فکری و اعتقادی پس و پشت اثر، اما از نظر فنی و بصری دستاورد ویژه‌ای در سینمای ایران است. فیلم نشان می‌دهد اگر کارگردان کارش را در سینمای جنگ بلد باشد، اگر بودجه و عوامل کار کشته در اختیار پروژه قرار گیرد، اگر فیلمساز اندک بهره‌ای از هوش و شعور داشته باشد تا شعارهای ایدئولوژیک سرمایه‌گذار فیلم را با پنهان و بی‌پهانه در بوق و کرنا نکند، جنگ در ذات خود آن چنان گیرایی و جذابیتی دارد که بتواند یک ساعت و نیم تماشاگر را پای فیلمی بی‌داستان بنشاند و او را میهمان ضیافت زخم و خون و مرگ کند؛ چنان‌که در پایان وقتی از سالن بیرون می‌آیی، سنگینی فشار حضور در میدان نبرد بر ذهن و روانت باشد. به این دلیل هم هست که بهرام توکلی را در این فیلم کارگردانی موفق و بی‌روز می‌یابیم. از فیلم پیداست که هدف اصلی این کارگردان در فیلم تنگه ابوقریب فضاسازی و رویره کردن مخاطب با خشونت عریان و در ناک جنگ بوده و وقتی تماشاگر خود را چنین زخمی از فشار فیلم بر شانه‌های تحریفش حس می‌کند، به این معناست که بهرام توکلی به هدفش در این فیلم رسیده است.

امین فرج‌پور | تنگه ابوقریب نه بهترین به معنای تمام و تمام کسه به‌خصوص در جنبه‌های فنی سینما به‌ویژه با آن فیلم‌پردازی و موسیقی درخشانش یکی از بهترین فیلم‌های جشنواره است. فیلمی تکان‌دهنده با یک تیم بازیگری موفق که به‌خصوص از این نظر که با فیلمنامه‌ای ناتوان از پرداخت عمیق شخصیت‌ها، دیالوگ‌نویسی سینمایی، طراحی فضا و باورپذیری جغرافیای محل رزم، قادر به ارایه تصویری دوست‌داشتنی از یک سری رزمنده بی‌شناسنامه شده و تماشاگر را با خود همراه کرده‌اند. کارشان شایان توجه است؛ به عبارت بهتر حمیدرضا آذرنگ، امیر جدیدی و جواد عزتی با بازی در نقش قهرمانانی بی‌شناسنامه، بی‌گذشته و ناشناس با این خطر بالقوه مواجه بودند که فقط در میدان نبرد تقلا کنند؛ اما سرنوشتشان برای تماشاگر چندان اهمیتی پیدا نکرد؛ اما آنان هنرمندانی این بیچ بزرگ را پشت سر گذاشته و تأثیری تکان‌دهنده بر مخاطب می‌گذارند، تا جایی که در پایان فیلم می‌شود گفت تماشاگر همان قهرمان شده و از چشم خانه او است که هولناکی جنگ را می‌نگرد؛ این اوج هنرمندی بازیگران و البته بهرام توکلی در مقام کارگردان است. در حقیقت باید گفت تنگه ابوقریب با تمام آسیب‌ها و ضعف‌هایش که به‌ویژه سناریوی



درباره برنده جایزه ویژه جشنواره؛ بمب

عشق در سال‌های جنگ!

نزدیک می‌کند. در حقیقت می‌توان این فیلم را در این جملات خلاصه کرد که در دومین فیلم پیمان معادی بمباران شهرها با چاشنی عشق به تصویر کشیده شده است. بمب و فیلم‌هایی چون بمب در عین روایت داستان‌شان - که می‌خواهد هر چه باشد- یک تناقض عمده را همراهی و حمل می‌کنند و آن تناقض بین دشواری‌های یک روزگار ملتهب با طعم شیرین آن دشواری‌هاست. بگذارد این گونه بگویم که واقعا دلیل شیرینی فیلم‌ها و سریال‌هایی را که به دهه شصت می‌پردازند، نمی‌دانم. دهه شصت، دهه خون و جنگ و خیل جوانان خوابیده در تاپوت‌های مزمین به پرچم؛ دهه شعارها و تشبیه‌های بی‌رحمانه مدارس؛ دهه مرگ خواهی برای خود و باقی دنیا؛ دهه کمبود، حسرت، حیرت، ممنوعیت، بی‌فردایی، دهه‌ای که یک نوجوان را یک لباس آستین‌کوتاه می‌تواند به بازداشتگاه بکشاند... که وقتی به مدیوم تصویر رمان درآیند، جذاب می‌شوند. شگفت که در افکار و رویاهایمان از آن روزگاران نیز باز دهه شصت زیباست. این امر در فیلم بمب نیز دیده می‌شود. در حقیقت این فیلم نیز در عین این که فضای غالب و بی‌رحم روزگار را به پرسش گرفته، اما باز به ناچار سر فرو می‌آورد مقابل فضای نوستالژیک آن روزگاران.

پیمان معادی کارگردان باهوشی است؛ اصلا بهتر است بگویم آدم باهوشی است. او سعی می‌کند هر کاری را که تصمیم می‌گیرد و یا حتی به او انگار می‌شود، به بهترین وجهی به انجام برساند. معادی اثری چون کافه ستاره و آواز قور حاصل می‌آورد که در نوع خود جزو خوب‌هایش حتی اگر اقتباس اعلام‌نشده کافه ستاره این سناریو را جور دیگری جلوه داده باشد. این فیلمنامه نویسی وقتی هم بازی می‌کند، باز در پی بهترین‌هاست و به ناکام بدل به تنها بازیگر ایرانی می‌شود که آن سوی آب‌ها به او نقش پیشهاد می‌شود و در کارگردانی نیز این به ایفای نقش می‌پردازد. او در کارگردانی نیز این اشتیاق به بهترین‌بودن را با خود دارد؛ چه در برف روی کاج‌ها که فارغ از خوشایندی یا تنفر سلیقه‌ای یک فیلم کمال‌گراست و چه در همین بمب که به جرأت می‌توان آن را از بهترین فیلم‌های این جشنواره به شمار آورد؛ با هر متر و معیاری که بخواهید آن را ارزشگذاری کنید.

بمب بر خلاف ظاهر سفت و سخت و تلخش درباره عشق است؛ عشقی که در شرایط سخت جوانه می‌زند و رشد می‌کند. بمب داستان‌شان را در روزهای هولناک بمباران و موشک‌باران تهران روایت می‌کند؛ درباره زن و مرد روشنفکری که با هم مشکل دارند، اما بمب آنها را درباره به هم